

تعاریف مختلف جهانی شدن؛ از بین المللی شدن تا بازتعریف استعمار

بر اساس یک تعریف جهانی شدن به معنای غربی کردن...



بر اساس یک تعریف جهانی شدن به معنای غربی کردن یا نوگرایی به ویژه به شکل امریکایی آن است و به عبارتی "جهانی شدن" همان چیزی است که صدها سال استعمار نامیده می شده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، اختلاف نظرها و سردرگمی درباره جهانی شدن غالباً از تعریف آن آغاز می شود. در واقع، بسیاری درباره جهانی شدن عقایدی بیان می کنند بدون آنکه با صراحت مشخص کنند که منظور آنها از این اصطلاح چیست. مثلاً تحلیلگران گوناگونی جهانی شدن را "مرحله ای از سرمایه داری" یا "مدرنیته جدید" توصیف می کنند، بدون آنکه محتوای این نوع اصطلاحات تخصصی را مشخص کنند. یا با اظهارنظرهای پراکنده ای رو برو می شویم مبنی بر اینکه جهانی شدن "شیوه جدیدی از تفکر" است.

تعاریف چرخشی هیچ فایده ای ندارد. جهانی شدن برجسبی است برای بسیاری از چیزهایی که در تصور ما می گنجد. بنابر این عجیب نیست که بسیاری از افراد شكاك "جهانی شدن" و "هیاهوی جهانی" را وارد ندانسته اند. با وجود این، چنین مخالفت های گسترده ای غیر منصفانه است. در مجموع، بیشتر مفاهیم اصلی در تحلیل های اجتماعی اغلب به طور غیر دقیق و مبهم به کار می روند. معانی دقیق "طبقه اجتماعی"، "فرهنگ"، "پول"، "قانون"، "توسعه بین المللی" و غیره کدامند. علاوه بر این برخی از کاربردهای مفهوم "جهانی شدن" مانند مثال هایی است که در بالا به آنها اشاره شد. با وجود این، به دلیل آن که مفاهیم اختصاصی تر بسیار گوناگون هستند، سر در گمی کماکان ادامه دارد. دستکم پنج تعریف گسترده "جهانی شدن" را می توان متمایز کرد. این مفاهیم از برخی از جنبه ها مربوط به هم و تا حدودی دارای هم پوشی هستند، اما تأکیدات آنها به میزان چشمگیری متفاوتند.

یکی از برداشت های رایج، استنباط جهانی شدن به معنای بین المللی شدن است. از این دیدگاه واژه "جهانی" فقط صفت دیگری برای توصیف روابط برون مرزی میان کشورها و اصطلاح "جهانی شدن" مشخص کننده توسعه مبادلات بین المللی و وابستگی متقابل است. از این نظر، پل هرست و گراهام تامپسون جهانی شدن را "جریان یافتن گسترده و رو به رشد و تجارب و به کار انداختن سرمایه در میان کشورها" تعریف می کنند. شواهد این نوع "جهانی شدن" نیز از قرار معلوم در تحرك و جابه جایی فزاینده مردم، سرمایه ها و اندیشه ها در میان کشورها یافت می شود.

در کاربرد دوم، جهانی شدن به معنای آزادسازی در نظر گرفته می شود. در اینجا "جهانی شدن" به فرآیند برداشته شدن محدودیت هایی اطلاق می شود که دولت ها در فعالیت های میان کشورها برقرار می کنند و هدف آن بوجود آوردن اقتصاد جهانی "آزاد" و "بدون مرز" است. از این دیدگاه، یکی از تحلیلگران معتقد است که "جهانی شدن" را می توان در کاهش گسترده یا حتی لغو موانع تجاری مربوط به قوانین و مقررات، محدودیت های مربوط به ارزش خارجی، و کنترل های مربوط به سرمایه و روادید برای شهروندان برخی از کشورها در دهه های اخیر مشاهده کرد.

در برداشت سوم، جهانی شدن به معنای جهانی گسترده در نظر گرفته می شود. در واقع، وقتی رایزر و ب. دیویس در دهه های 1940 فعل "جهانی کردن" را ابداع کردند، آن را به معنای "عمومی کردن" گرفته، و ادغام فرهنگ های روی زمین را در یک انسان گرایی پیش بینی کردند. در این کاربرد واژه "جهانی" به معنای "سراسر دنیا" و "جهانی شدن" یعنی فرآیند انتشار تجربیات و هدف های گوناگون برای مردم چهار گوشه دنیا است.

تعریف چهارم، جهانی شدن را به معنای غربی کردن یا نوگرایی به ویژه به شکل امریکایی شده می داند. از این دیدگاه، جهانی شدن نوعی پویایی است که از طریق آن ساختارهای اجتماعی نوگرایی، سرمایه داری، عقل گرایی، صنعت گرایی، دیوانسالاری و غیره در سراسر دنیا گسترش می یابند، و به طور طبیعی فرهنگ های پیشین و خودمختاری محلی را نابود خواهد کرد. "جهانی شدن" بدین مفهوم را گاهی امپریالیسم به سبک مک دونالد، هالیوود و CNN توصیف کرده اند. مارتین کر در این زمینه اعلام کرده است که "جهانی شدن" همان چیزی است که ما در جهان سوم، صدها سال آن را استعمار نامیده ایم.

نگرش پنجم، جهانی شدن را قلمرو زدایی می داند که آن را ترجیحاً چنین توصیف می کنم گسترش فوق قلمروگرایی. طبق این تفسیر

جهاني شدن شامل تجديد شكل بندي جغرافيايي است به طوري كه فضاي اجتماعي ديگر به طور كامل بر حسب سرزمين هاي ارضي و مرزهاي سرزمين شناسايي نمي شود. بر اين اساس، به عنوان مثال؛ ديويده هلد و توني مك گرو جهاني شدن را نوعي فرآيند يا مجموعه اي از فزاينده ها كه در برگیرنده دگرگوني در سازمان فضايي روابط اجتماعي و تبادل ها است، تعريف کرده اند.

هر يك از اين پنج بر داشت ممكن است به نوعي توصيف روشنگري از تاريخ معاصر باشند. بيشتر صاحب نظران بيشتر متكي بر تعريف پنج جهاني شدن هستند. در حال حاضر صرفا تاكيد بر اين نکته اهميت دارد كه با وجود برخي تداخل ها ميان اين پنج برداشت از جهاني شدن، كانون توجه آنها تفاوت چشمگيري با يكديگر دارند. بنا بر اين، براي مثال اشخاصي كه جهاني شدن را به عنوان بين المللي شدن مي دانند و كساني كه آن را قلمرو زدائي تلقي مي كنند، درك بسيار متفاوتي از امور جهان دارند. به دليل تعريف ناسازگاري كه مطرح شد، بسياري از بحث هاي مربوط به جهاني شدن از همان آغاز به بن بست كشيده مي شوند.